

قرآن، سنجه گزارش‌های تاریخی

زندگی پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ * فأله وسائر

محمدحسین دانش‌کیا^۱

چکیده:

ارزیابی گزارش‌های تاریخی و جداسازی سره از ناسره از دغدغه‌های محققان رشته تاریخ است. از آنجا که اخبار نادرست، محرّف و جعلی به منابع مکتوب راه یافته است، از این رو جداسازی آنها و دستیابی به اخبار صحیح و کامل اهمیت بسزایی دارد. این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی، در پی آن است که «عرضه به قرآن» را به‌عنوان یکی از روش‌های ارزیابی گزارش‌های تاریخی، با استناد به قواعد نقد علمی - نه ادله نقلی - بررسی کرده و محدوده کارآمدی آن را تبیین نماید. در انتها روشن خواهد شد قرآن به‌عنوان منبعی تاریخی - وحیانی، کهن، اصیل، صحیح و عاری از موانع چهارگانه (اغراض شخصی، قبیله‌ای، نمایشی و بازاری)، سنجه‌ای است برای ارزیابی گزارش‌های تاریخی ناظر به موضوع زندگی نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که قرآن به آنها پرداخته، یا توصیف‌های عام قرآنی از نبی اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر به آنهاست. با عرضه گزارش‌های یادشده، محققان قادر خواهند بود آن گزارش‌ها را تصحیح، تکمیل، رد یا قبول نمایند.

کلیدواژه‌ها:

گزارش‌های تاریخی / قرآن / زندگانی پیامبر / سنجه گزارش

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۱۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2017.64870

طرح مسأله

از دغدغه‌های اصلی یک مورخ، دستیابی به اخباری صحیح و بدون سوگیری است. او تلاش خود را به کار می‌بندد تا از راه‌های مختلف به این هدف برسد، اما با علم اجمالی به وجود جاعلان اخبار از سویی، و فراموشی راویان یا تغافل آنها از سوی دیگر، جداسازی سره از ناسره مشکل است. تاریخ اسلام نیز از این آسیب در امان نمانده است. از این رو هر قدر بتوان روش‌های مختلف را در ارزیابی اخبار به کار برد، به همان میزان می‌توان ضریب صحت و اعتبار خبر را ارتقا داد.

از میان روایات و گزارش‌های تاریخی، تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ از حیث اهمیت برای مسلمانان ممتاز است. این پژوهش در صدد است که عرضه گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگی پیامبر خدا ﷺ به قرآن را به‌عنوان روشی قابل قبول برای مورخان مسلمان و غیر آنان معرفی نماید؛ البته قرآن به‌عنوان یک منبع تاریخی - وحیانی، نه کتاب تاریخی. مقصود از عرضه گزارش‌ها، عرضه همه روایات تاریخی مربوط به زندگانی پیامبر ﷺ نیست، بلکه آن دسته از اخباری است که قرآن به موضوع آنها پرداخته یا توصیف‌های عام قرآنی از شخصیت یا رفتار نبی اعظم ﷺ ناظر به آن اخبار است.

عرضه روایات به قرآن مورد توجه معصومان : بوده و بیشتر محققان نیز بررسی خود را متوجه ارزیابی دلالت این نوع روایات کرده‌اند؛ یعنی از منظر دلیل نقلی، به اثبات سنجه بودن قرآن پرداخته‌اند. اما در این مقاله، بررسی صورت گرفته فارغ از این است که نبی اعظم و معصومان : درباره عرضه روایات، اعم از تاریخی یا غیر آن - منقول یا غیر منقول از ایشان - دستور عرضه بر قرآن داده‌اند یا خیر. از این رو نتایج بررسی‌های محققان درباره روایات عرضه به قرآن تأثیری بر بحث پیش رو ندارد. به عبارتی، فرض بر این است منبعی در اختیار ماست که حاوی گزارش‌های تاریخی از ادوار مختلف تاریخ از جمله مقطع مورد نظر است. این منبع تاریخی - وحیانی، آیا با توجه به قواعد پذیرفته شده نزد مورخان، می‌تواند به‌عنوان سنجه روایات و گزارش‌های دیگر مورد استغاف قرار گیرد یا خیر؟



توضیح اینکه قاعده سنجه بودن قرآن از زمره قواعد ناظر به محتوا، نه ناظر به سند آنهاست، از این رو اگر گزارشی مخالفی با آیات قرآنی نداشت، لزوماً به معنای صحیح بودنش نیست و باید از حیث سند و جهت نیز مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

علاوه بر کتب اصولیان که به بحث مذکور پرداخته‌اند، پیرامون عرضه روایات بر قرآن، کتاب‌ها و مقالات متعددی منتشر شده است، از جمله:

۱- استاد یوسفی غروی در جلد اول از «موسوعة التاریخ الاسلامی»، به موضوع عرضه روایات بر قرآن پرداخته و تعارض برخی از روایات را با آیاتی که پیامبر را به شکل عام توصیف نموده است، ذکر کرده‌اند. وی بهترین مقیاس سنجش حدیث را به استناد فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، عرضه به قرآن می‌داند؛ معیاری که بسیاری از ثقات بدان عمل کرده و با قواعد نقد علمی هم مطابقت دارد (۳۵/۱).

ملاحظه می‌شود ایشان عرضه روایات به قرآن را از دو منظر صحیح می‌شمارد: از منظر عمل به دلیل نقلی - روایات عرضه - و مطابقت عرضه با قواعد نقد علمی، ولی ظاهراً نیازی به توضیح دومی نمی‌بیند. اما در ادامه صفحه‌های بعد، به بررسی روایات عرضه و دلالت آنها می‌پردازد. از موارد دیگری که می‌توان از اشارات استاد استفاده کرد، عرضه روایات به آیاتی است که موضوع آنها در قرآن مطرح نشده، ولی قابل ارزیابی با توصیف‌های عام قرآن درباره شخصیت پیامبر می‌باشند (همان، ۵۹). از این رو تفاوت پژوهش حاضر با این کتاب - در صورتی که منظور ایشان از قواعد نقد علمی، قواعد پذیرفته شده نزد ازباج تاریخ باشد - پرداختن تفصیلی به بحث عرضه از منظر مطابقتش با قواعد نقد علمی است، نه از ناحیه دلیل نقلی.

۲- کتاب دیگر استاد با عنوان «آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار» نیز مانند کتاب اخیر، به برخی از این موارد اشاره کرده و همین تفاوت را با این پژوهش دارد (ص ۱۰۶).

۳- «قرآن و سیره نویسان» از دکتر داداش‌نژاد، از دیگر کتاب‌هایی است که به فراخور موضوع خود، به اجمال به موضوع مورد نظر این مقاله پرداخته و در ذیل

عنوان «کمک قرآن به تاریخ»، ارزش اطلاعات تاریخی قرآن را از دو جنبه دانسته است: اولاً داشتن سه ویژگی قدمت، اعتبار و هم‌عصر بودن با حوادث، که این سه را از مؤلفه‌های مهم برای تاریخ‌نگار در نگارش تاریخ دانسته است. ثانیاً روایاتی که سفارش به پذیرش اخبار سازگار با قرآن کرده‌اند (ص ۳۴). اما به‌طور تفصیلی، این ویژگی‌ها را به علت عدم ارتباط با موضوع کتاب بررسی نکرده است.

۴- «نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن» از نگارنده. در این کتاب در عمل از روش عرضه گزارش‌های تاریخی به قرآن استفاده شده و شباهت‌ها و تفاوت‌ها و تعارض‌های موجود بین آنها در مواردی مورد بررسی قرار گرفته است، اما به‌طور تفصیلی، دلایل سنجه بودن قرآن برای ارزیابی روایت تاریخی زندگی پیامبر مورد بررسی قرار نگرفته است.

اما در دیگر کتاب‌ها و مقالات که در ادامه به آنها اشاره می‌شود، این بحث از منظر دلیل نقلی - یعنی روایات عرضه بر قرآن - و میزان دلالت آن بحث شده که تفاوت عمده با رویکرد این پژوهش دارد. از جمله:

۱- «الصحيح من سيرة النبي الاعظم» از علامه جعفر مرتضی.

۲- «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن» از مجتبی نوروزی و حسن نقی‌زاده. نویسندگان در پیشینه بحث خود به منابع متعددی اشاره کرده‌اند که همین موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

۳- «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت» از مجتبی نوروزی و دیگران. نویسندگان در پیشینه بحث خود به منابع متعددی اشاره کرده‌اند.

سه منبع اخیر و منابع دیگر مذکور در آنها نمی‌تواند پیشینه مناسبی برای پژوهش حاضر باشد؛ زیرا از منظری دیگر به بررسی مسأله پرداخته‌اند.

در ادامه ابتدا دلایل توجیهی صحت عرضه گزارش‌های تاریخی بر قرآن به‌عنوان یک منبع تاریخی - وحیانی و طبق قواعد پذیرفته شده نزد مورخان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدیهی است از آنجا که قرار است این قاعده از منظر دیگری غیر از دلیل نقلی مورد بررسی قرار گیرد، احتمال دارد نتایجش با زمانی که از طریق دلیل نقلی اثبات می‌شود تفاوت کند، از این رو نتایج این نوع عرضه بررسی می‌شود



و در پایان با ذکر نمونه‌هایی از ارزیابی گزارش‌های تاریخی به وسیله قرآن، کارآمدی این روش در عمل نشان داده خواهد شد.

دلایل توجیهی صحت عرضه گزارش‌های تاریخی بر قرآن

گفته شد قرآن به عنوان یک منبع تاریخی - وحیانی مد نظر است. به عبارتی، قرآن از یک سو به عنوان منبعی متکی به وحی برای تمام مورخان مسلمان قابل استناد است و از سوی دیگر، صرف نظر از وحیانی بودن آن، دلایل کافی برای محقق غیر مسلمان وجود دارد که از آن به عنوان یک سنجه بهره‌مند شود؛ یعنی قرآن دارای ویژگی‌هایی است که هر منصفی را وادار می‌کند گزارش‌های تاریخی خود درباره آنچه را که در قرآن به آن پرداخته شده، بر آن عرضه نماید (دلایل عام) و برای مورخ مسلمان علاوه بر این، چون کلام وحیانی است، از اعتبار کافی برای عرضه دیگر گزارش‌ها به آن برخوردار است (دلایل خاص).

الف) دلایل عام

هر منبع تاریخی در صورت دارا بودن شرایط زیر، قابلیت آن را دارد تا علاوه بر اطمینان بخش بودن گزارش‌هایش، بتواند در مقام سنجه‌ای برای گزارش‌های مشکوک و مردود مورد استناد قرار گیرد.

۱. کهن بودن منبع

از نظر یک مورخ، منبع هر قدر کهن و نزدیک به زمان حادثه تنظیم شده باشد، می‌توان بیشتر به صحت آن اعتنا کرد؛ زیرا نویسنده و یا گوینده چنین منبعی کمتر در معرض فراموشی قرار گرفته و به علت نزدیکی به زمان وقوع و حتی حضور در صحنه حوادث و رویدادها، می‌تواند اطلاعات بیشتر و جزئی‌تری را در اختیار قرار دهد. به نظر می‌رسد قرآن در گزارش از حوادث دوره نبی اعظم ﷺ، از این نوع منابع است؛ زیرا هم‌زمان با رخدادها، به ارائه گزارش از آنها پرداخته است.

۲. منبع اصیل

منظور از این نوع منبع، منبعی است که به نویسندگانه معلوم الحال منتسب است و در طول سالها و قرن‌ها، از دستبرد جاعلان و هواپرستان و دساسان دور مانده و به همان صورتی که نویسنده آن را مرقوم نموده، بدون تغییر باقی مانده است؛ چرا که امروزه منابعی در دسترس است که انتساب آنها به نویسندگانه مشخص ثابت نیست یا مورد تردید است و حتی گمان می‌رود سالها و قرن‌ها بعد از نویسندگانه ادعایی نوشته شده باشد، یا منبع در دسترس غیر از آن منبع کهن است. این نوع از تردیدها درباره یک منبع، اصالت آن را مورد تردید جدی قرار می‌دهد. اما قرآن منبعی است که از روز اول، دهها و صدها و هزاران نفر آن را به خاطرها سپردند و گفته شده حتی برخی آن را در دوره حیات پیامبر مکتوب ساخته‌اند؛ هرچند در ترتیب‌بندی آن به شکل کنونی در زمان رسول خدا ﷺ اختلاف است (معرفت، ۱۰۷ و ۳۷۲).

از این رو برای محقق غیر مسلمان، انتساب آن به آورنده‌اش کمتر مورد تردید جدی قرار گرفته و برای مسلمانان تردیدی در این انتساب وجود ندارد و آنچه برخی ابراز کرده‌اند، در حدی نیست که بتواند از اصالت تمامیت آن چیزی بکاهد.

۳. منبع صحیح

مورخان در کنار مراجعه به منبع کهن و اصیل، صحیح بودن آن را نیز مورد توجه قرار داده‌اند، از این رو به بررسی سند و محتوای گزارش‌های تاریخی آن اهمیت می‌دهند. بررسی سندی نشان می‌دهد گوینده یا نویسنده از وثاقت کافی برای ارائه داده‌هایش برخوردار است یا خیر. اگر آورنده قرآن را مورد توجه قرار دهیم، وی همواره در جامعه آن روز به‌عنوان فردی امین مورد ستایش قرار گرفته و انتساب صفاتی مانند کاذب به ایشان، به علت نفی دیدگاه‌ها و تفکرات کفار از سوی او و خبرهای غیبی وی بوده که با منافع مشرکان و اهل کتاب در تعارض جدی قرار داشت، نه به‌خاطر گزارش نادرست وی از امور دنیا و توصیف رخدادها. از سوی دیگر، محتوای اخبار تاریخی در قرآن در معرض قضاوت دهها و یا صدها تن از اصحاب و غیر آنان، اعم از منافقان و کفار که احیاناً خود در آن ماجرا نقش‌آفرین یا تماشاگر و نظاره‌گر بوده‌اند، قرار گرفته که این امکان را فراهم می‌ساخت آنان به



ارزیابی این منبع اقدام کنند. پس اگر احیاناً گزارشی نادرست در آن نقل شده بود، از سوی چنین اشخاصی مورد تردید قرار می‌گرفت. بدیهی است نبود منتقد جدی برای یک منبع کهن، حاکی از صحت روایات آن است. با عنایت به سه اصل یادشده، ادعا می‌شود قرآن به‌عنوان منبعی کهن، اصیل و صحیح می‌تواند سنجه دیگر گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگی پیامبر قرار گیرد، چون منبعی با این خصوصیات از آن دوره یافت نمی‌شود و قرآن منبع منحصر به‌فرد به‌شمار می‌رود.

ب) دلایل خاص

مقصود دلایلی است که برای مورخ مسلمان، قرآن را سنجه معتبر برای گزارش‌های تاریخی آن مقطع قرار می‌دهد که بدین قرار است:

۱. قطعی‌الصدور بودن قرآن

از نظر یک مسلمان، قرآن کریم از سوی خداوند و به‌واسطه فرشته وحی بر قلب نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده؛ ﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء/۱۹۴-۱۹۲) و وی بی‌هیچ‌گونه دخل و تصرفی، عین الفاظ و معانی مورد نزول را به مردم ابلاغ کرده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...﴾ (مائده/۶۷). این همان اصل قطعی‌الصدور بودن قرآن است.

۲. وعده خداوند بر حفظ کردن قرآن

چون خداوند وعده داده که حافظ قرآن باشد، از این‌رو هیچ موجودی در هستی قادر نیست تغییر و تحریفی در آن انجام دهد؛ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹). بدین جهت اصالت آن برای یک مسلمان محرز است. به عبارتی، خداوند اصالت ابدی قرآن را تضمین کرده است.

۳. رعایت راستی در نقل‌های قرآن

﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ...﴾ (آل‌عمران/۶۲). این حق بودن هم شامل اصل واقعه است، هم در مقابل اسطوره‌ای نبودن داستان است، از این‌رو یک مسلمان اعتقاد به صحت و واقعیت مندرجات قرآنی دارد. اسطوره حکایتی است برگرفته از افسانه‌های باستانی و داستان‌های پهلوانی. واژه اسطوره ^۱نه بار در قرآن به کار رفته است (رادمنش، ۱۶). قرآن با اتهام اسطوره‌نگاری مطرح شده از سوی کفار به شدت برخورد کرده است؛ ﴿يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انعام/۲۵)؛ ﴿لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (انفال/۳۱)؛ اتهامی که از سوی شرق‌شناسان تکرار شده است (زمانی، ۱۴۷). علاوه بر این، حق بودن قرآن به مفهوم راه نیافتن تحریف به گزارش‌های قرآنی نیز می‌باشد که در بند بعدی توضیح بیشتری داده می‌شود.

۴. خالی بودن از موانع شخصی، قبیله‌ای، نمایشی و بازاری

این چهار مانع برگرفته از بت‌های چهارگانه فرانسیس بیکن (فیلسوف انگلیسی) درباره تفکر انسان است (رک: زرین کوب، ۱۲۸ به بعد). گزارش‌های قرآن با این چهار مانع روبه‌رو نیست. مورخ گاهی گرفتار تمایلات شخصی است و به فرد یا گروهی علاقه شخصی دارد و از همین رو، حوادث تاریخی را به سود آن فرد یا گروه تحریف می‌کند. گاهی نیز گرفتار گرایش‌های قبیله‌ای، گروهی، حزبی، ملی یا دینی و مذهبی است و همین امر، انگیزه جعل تاریخ می‌شود، یا او را وادار می‌کند که تمام حقیقت را درباره رقیب خود بیان نکند. اما قرآن از منظر یک مسلمان چنین نیست. مشاهده می‌شود قرآن تمدن‌های ضاله و فاسد و منحط و مشرک را آن‌چنان‌که هست، معرفی می‌کند؛ قدرت آنها را توصیف می‌کند؛ خواه از نظر عمران، کشاورزی و معماری: ﴿وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا﴾ (اعراف/۷۴)، یا قدرت نظامی: ﴿وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص/۶)، و یا قدرت اقتصادی: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مَوْسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ (قصص/۷۶).



گاه مورخ قادر به تشخیص سره از ناسره نیست و خیال برای او حقیقت جلوه می‌کند و هر آنچه می‌بیند، باور می‌کند؛ بی‌آنکه به کنه آن پی ببرد (بت نمایشی)، یا اینکه با توجه به شایعات در جامعه به نقل رخدادهای می‌پردازد؛ بدون اینکه درباره درستی و نادرستی آن تحقیق نماید (بت بازاری)، اما گزارشگر حوادث در قرآن - خداوند تبارک و تعالی - از این موانع به‌دور است (دانش‌کیا، اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام، ۷۹).

نتیجه اینکه قرآن به‌عنوان یک منبع تاریخی - وحیانی، صلاحیت کافی برای سنجیدن گزارش‌های دیگر را در موضوعات مربوطه داراست.

تعیین دامنه اخبار قابل عرضه

تعیین محدوده یا نوع گزارش‌های تاریخی قابل عرضه برای ارزیابی از اهمیت درخوری برخوردار است. آیا همه گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قابلیت عرضه بر قرآن را دارد، یا فقط بخشی از آن را می‌توان عرضه کرد؟ به‌نظر می‌رسد سه نوع گزارش درباره زندگی ایشان قابل تصور است:

الف) گزارش‌هایی که قرآن و منابع هر دو به آن پرداخته‌اند.

ب) گزارش‌هایی که قرآن به آنها نپرداخته، اما به موضوع عام‌تری پرداخته که موضوع گزارش‌های تاریخی می‌تواند ذیل آن قرار گیرد (برای دیدن برخی از آیات با موضوع عام که می‌تواند در ارزیابی گزارش‌های تاریخی جزئی مورد استفاده قرار گیرد، رک: یوسفی غروی، آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع، ۱۱۱). به‌طور نمونه قرآن از گزارش‌هایی که درباره حضور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به اتفاق همسرش در مجالس کنیزان حبشی سخن گفته‌اند، خبری نداده است (برای مشاهده گزارش‌هایی از این نوع، رک: همان، ۱۱۰)، اما به‌گونه‌ای به توصیف رفتار و شخصیت او اقدام کرده که امکان قضاوت درباره جزئیات رفتاری ایشان را امکان‌پذیر و قابل ارزیابی می‌کند (برای ملاحظه نمونه‌هایی از عرضه روایات تاریخی به آیات عام، رک: همو، موسوعة التاریخ الاسلامی، ۴۰/۱).

ج) گزارش‌هایی که فاقد دو خصوصیت بالاست. به عبارت دیگر، به موضوع آن مستقیم یا غیر مستقیم در قرآن اشاره نشده است (برای ملاحظه فهرستی از این موضوع‌ها رک: داداش‌نژاد، ۲۵).

از سه گروه گزارش‌های بالا، فقط دو گروه اول قابل ارزیابی از طریق عرضه به قرآن می‌باشند و بدیهی است که عرضه گروه سوم بر قرآن فایده‌مند نخواهد بود.

بررسی نتایج عرضه

بعد از مرحله عرضه، نوبت به ارزیابی نتایج آن می‌رسد. باید یادآور شد در این پژوهش، استدلال‌ها به دلایل توجیهی ارائه شده در بخش‌های گذشته متکی است، نه به دلایل نقلی (یعنی روایت عرضه)، از این رو استدلال‌هایی که عموماً محققان با اتکا به دلیل نقلی ارائه داده‌اند، مورد توجه نیست.

عرضه روایات دسته اول و دوم می‌تواند دو نتیجه اولیه را رقم زند: یا محتوای گزارش‌ها موافق با آیات قرآنی است که در این صورت، گزارش از نظر محتوایی مورد تأیید است و در صورت عدم ضعف سند، قابل اعتماد خواهد بود. اما در صورت مخالفت، دو فرض قابل تصور است:

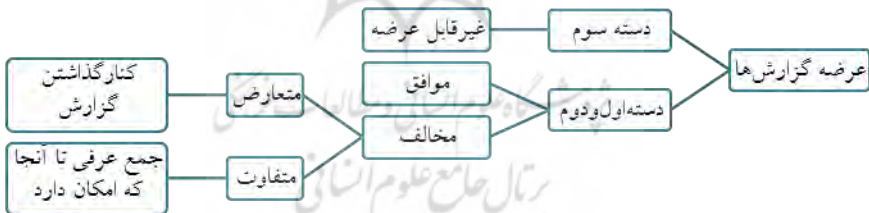
نخست: تفاوت گزارش غیر قرآنی با قرآن، یعنی ناهمسانی آن دو (برای دیدن مفهوم واژه تفاوت رک: انوری، ۱۸۰۶/۳). در این موارد مورخ باید به دنبال وجه جمع گزارش‌ها باشد. یک مورخ، کم و بیش با این گونه از گزارش‌ها برخورد دارد. او به خوبی می‌داند که تفاوت منظرها می‌تواند تفاوت و ناهمسانی گزارش‌ها را رقم زند، اما این ناهمسانی لزوماً به معنای نادرستی نیست.

فرض کنید دو مورخ به یک رویداد، یکی از منظر سیاسی و دیگری از منظر اقتصادی نگاه کرده و آن را گزارش کرده‌اند. این دو گزارش در عین ناهمسانی، می‌تواند هر دو صحیح باشد. البته دو گزارش ناهمسان می‌توانند به گونه‌ای دربردارنده نکاتی باشند که تکذیب هم را در پی داشته باشند، در آن صورت از تفاوت به تعارض کشیده خواهند شد. اینکه گفته می‌شود می‌تواند هر دو صحیح باشد، مقصود همان صحت محتوا - بر فرض صحت سندی و جهتی - است. گزارش از برهه‌های



مختلف زمانی و مکانی یک ماجرا نیز می‌تواند تفاوت گزارش‌ها را موجب شود. گزارشی از آغاز ماجرا می‌تواند با گزارشی از پایان آن تفاوت داشته باشد؛ همان طور که گزارش از اتفاقات در یک مکان درباره حادثه‌ای خاص با ادامه آن در مکان دیگر متفاوت خواهد بود. به‌طور نمونه شاید بتوان به گزارش حادثه تبوک در دو مقطع زمانی اشاره کرد: یکی قبل از انداز پیامبر خدا در ابتدای دعوت مردم که حاکی از بی‌ رغبتی و تناقل مردم است، و گزارش استقبال مردم بعد از انداز پیامبر و تهدید خداوند دایر بر اجرای سنت تبدیل، که گزارش‌های دایر بر همراهی مردم در منابع را می‌تواند توجیه کند. بدیهی است برای وجه جمع باید شواهد لازم تاریخی فراهم باشد. مثلاً قرآن به‌گونه‌ای سخن نگفته باشد که از آن استشمام تناقل در کل زمانی که حادثه در جریان بوده، به مشام برسد؛ یعنی از قبل از انداز و بعد از آن.

دوم: در صورت تعارض گزارش تاریخی با گزارش قرآنی چه باید کرد؟ مقصود از تعارض، ناسازگاری گزارش‌ها و غیر قابل جمع بودن آنهاست؛ به‌گونه‌ای که قبول یکی، تکذیب دیگری را در پی داشته باشد (برای ملاحظه مفهوم تعارض رک: همان، ۱۷۷۴). در این موارد با توجه به آنچه پیش از این درباره اعتبار گزارش‌های قرآنی بیان شد، چاره‌ای جز کنار گذاشتن گزارش منبع معارض نیست.



بررسی چند ابهام

الف) اجمال‌گویی یا کلی‌گویی قرآن

در ابتدای امر شاید این گونه به‌نظر برسد که آیات قرآن از نوعی اجمال برخوردارند که با ماهیت گزارش تاریخی در تعارض است، از طرفی گزارش‌های تاریخی ناظر به جزئیات است و قرآن به جزئیات کم توجه است. از این‌رو چگونه

می‌تواند گزارش اجمالی سنجه یک گزارش جزئی باشد؟ (برای دیدن دیدگاه‌ها درباره نپرداختن قرآن به جزئیات رک: رادمنش، ۱۰۳؛ زرین‌کوب، ۴۷. و برای نقد این دیدگاه رک: دانش‌کبا، نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن، ۵۷).

هرچند اصل اجمال در برخی آیات پذیرفتنی است، اما شامل همه آیات، به‌خصوص همه گزارش‌های تاریخی نمی‌شود و قرآن هر آنچه را که در راستای دستیابی به اهدافش لازم بوده، بیان نموده است و در همین راستاست که گاه به جزئیات توجه ویژه داشته است؛ به‌طور نمونه، خبر از موقعیت جغرافیایی غار اصحاب کهف؛ ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ﴾ (کهف/۱۷)، چگونگی نگهداری آنان در غار؛ ﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيَقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَتُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ﴾ (کهف/۱۸) بیان تعداد امتی که حضرت یونس به سوی آنان روان شد؛ ﴿وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ﴾ (صافات/۱۴۷) و جزئیات متعدد دیگر. علاوه بر این، قرآن نسبت به منابع دیگر برتری‌هایی دارد که نه تنها کمتر پرداختن به جزئیات را جبران می‌کند، بلکه آن را از دیگر منابع ممتاز می‌سازد؛ در حدی که به‌عنوان «سنجه» برای دیگر گزارش‌ها عمل کند؛ مانند برخورداری از تنوع موضوعی نسبت به منابع و کتب تاریخی، چندجانبه‌نگری در گزارش‌های قرآنی، توجه به خصلت‌ها و خلقیات افراد و گروه‌ها و تأثیر آن در رخدادها و... (دانش‌کبا، اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام، ۷۶، ۸۱، ۸۲).

ب) عدم ذکر اسامی یا کم‌توجهی به اسامی اشخاص

شاید گفته شود تاریخ پر از اسامی اشخاص و اماکن است، اما در مقایسه با منابع تاریخی، قرآن کمتر (صریحاً و آشکارا) به اسامی توجه دارد و از تاریخ اسلام فقط به چند اسم اشاره می‌کند. محمد ﷺ، زید و ابولهب، از این رو عرضه به قرآن نمی‌تواند سنجه مناسبی برای تاریخ مملو از اسامی باشد.

این سخن درستی است، اما باید دید نتیجه کمتر پرداختن به اسامی این است که قرآن نمی‌تواند سنجه مناسبی برای بررسی رخدادها و دریافت چگونگی آنها باشد؟



به نظر چنین نیست؛ هرچند قرآن به دلایلی از ذکر اسامی خودداری کرده، (برای دیدن دلایل رک: همو، نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن، ۶۵)، اما این امر به مجهول ماندن چگونگی و کیفیت رخداد منجر نشده است. به طور مثال درباره حوادث غزوه احد، برخی منابع علت فرار مسلمانان را فریاد شیطان می‌دانند که خبر از کشته شدن پیامبر داد (واقدی، ۲۳۵/۱) و از قول یکی از فراریان اضافه می‌کند وقتی به بالای کوه رسید، پیامبر را در آن بالا مشاهده کرد؛ گویی پیامبر زودتر از آنان فرار کرده بود! (همان، ۳۲۱). این گزارش حاوی اسامی متعددی است، ولی آیا قابل اعتماد است؟ وقتی به قرآن مراجعه می‌شود، حادثه به گونه‌ای دیگر است؛ ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلَوْنَنَا عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ﴾ (آل عمران/۱۵۳)؛ «(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید، به عقب‌ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد؛ یعنی اولاً حضرت پشت سر فراریانی بود که از کوه بالا می‌رفتند، نه در مقابل آنها و در بالای کوه! ثانیاً با شنیدن فریاد پیامبر، چگونه قابل توجیه است که علت فرارشان شایعه شهادت رسول الله ﷺ باشد؟ ملاحظه می‌شود گزارش بدون اسم قرآن می‌تواند ناراستی گزارش با اسامی منابع را نشان دهد.

ج) جهت‌دار بودن گزارش‌های قرآنی

شاید ادعا شود چون قرآن به دنبال هدایت انسان‌هاست، از این رو گزارش‌های او جهت‌دار است و جهت‌داری گزارش‌ها منجر به عدم ذکر تمامی گزارش و عدم جامعیت آن است؛ زیرا گزارشگری که به دنبال گزینش مواد خاص است، قاعدتاً بخشی از گزارش‌های تاریخی ناسازگار با هدفش را نقل نمی‌کند و بدین ترتیب، موجب تحریف تاریخ و یک‌سونگری می‌شود! در حالی که امروزه گفته می‌شود گزارشگر باید تمام آنچه را که دیده، گزارش کند و نتیجه‌گیری نیز بر عهده خواننده است که خواه پند گیرد و خواه ملال.

در پاسخ باید گفت: اول آنکه قرآن اساساً نافی دیگر گزارش‌ها و اتفاقات پیرامونی درباره مسأله مورد بحث خود نیست و ادعا ندارد که تمام واقعه را بیان می‌کند. از این رو خواننده با علم به اینکه در ماجرای نقل شده اتفاقات دیگری رخ

داده و ابعاد دیگری نیز در واقعه بوده که قرآن در صدد بیان آن نیست، گزارش قرآنی را مطالعه می‌کند.

دوم آنکه هر مورخی در تاریخ دست به گزینش می‌زند. اصولاً مورخ قادر نیست تمام رویدادهای یک واقعه را گزارش نماید. اما درباره قرآن نکته مثبتی وجود دارد و آن، بیان اهداف خود از بازگویی تاریخ است؛ به عبارتی قرآن جهت گزارش‌های خود را بیان می‌کند، از این رو خواننده را هوشیار می‌سازد که به کدام بخش از رویدادها نخواهد پرداخت. بدین جهت خواننده را مانند برخی مورخان فریب نمی‌دهد؛ مورخانی که سهواً یا عمداً فقط گوشه‌ای از یک واقعه را بیان می‌دارند و چنین القا می‌کنند که همه داستان همین بوده است.

سوم اینکه مقصود از عرضه گزارش‌ها به قرآن، عرضه گزارش‌هایی است که موضوع آنها در قرآن مورد توجه قرار گرفته است، از این رو اگر قرآن به آن موضوع یا بُعدی از ماجرا یا موضوعی اعم از حادثه مذکور تاریخی نپرداخته، گزارش مورد نظر به قرآن عرضه نمی‌شود.

نمونه‌هایی از عرضه گزارش‌ها به قرآن

برای تکمیل بحث، چند نمونه از گزارش‌های تاریخی بر قرآن عرضه می‌شود تا کارکرد این قاعده به‌خوبی روشن شود. ذکر این توضیح مناسب است که رد و ابطال اخبار با توجه به ناسازگاری آنان با محتوا و مفهوم آیات قرآنی در کتب کهن سیره نمودی ندارد و به‌صورت موردی در کتب سیره مورد توجه قرار گرفته است (داداش‌نژاد، ۱۲۲)، اما در میان معاصران توجه بیشتری به این نوع از ارزیابی نشان داده شده است که در پیشینه به آن اشاره شد.

۱. موارد موافقت گزارش‌های تاریخی با گزارش‌های قرآنی

الف) مشقت‌بار بودن سفر تبوک که هم قرآن به آن اشاره کرده است؛ ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ﴾ (توبه/۴۲)، و هم گزارش‌های منابع آن را تبیین و شرح داده‌اند (حمیری، ۵۱۶/۲).



ب) اجازه خواستن عده‌ای از منافقان از پیامبر برای عدم حضور در جنگ نیز از مواردی است که اصل آن هم در قرآن آمده: ﴿إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (توبه/۴۵)، و هم در منابع تاریخی مورد اشاره قرار گرفته است (همان، ۵۱۷). از این دست موافقات موارد متعددی در گزارش‌ها ملاحظه می‌گردد که می‌تواند موضوع پژوهشی دیگر قرار گیرد.

۲. موارد تفاوت گزارش‌های تاریخی با گزارش‌های قرآنی

الف) در برخی گزارش‌ها از تعداد انبوه لشکر مسلمانان در غزوه تبوک سخن گفته شده است (واقعی، ۹۹۲/۲)، اما از قرآن چنین فهمیده می‌شود که استقبال کنندگان به اندازه‌ای کم بودند که خداوند جریان آن روز را با روز هجرت مقایسه می‌کند که پیامبر یاوری جز خدا نداشت و حتی مؤمنان را تهدید می‌کند که اگر با پیامبر همراهی نکنند، سنت استبدال جاری خواهد شد و قوم دیگری به جای آنها وظیفه جهاد یا انتشار اسلام را به دوش خواهد کشید: ﴿إِنَّمَا تَنْفَرُوا يَعِدُّكُمْ عَدَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ... إِنَّمَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنِينَ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...﴾ (توبه/۴۰-۳۹). این دو گزارش با هم متفاوت است؛ بلکه می‌توان ادعای تعارض کرد؛ مگر در این وضعیت کسی ادعا نماید گزارش‌ها می‌توانند به دو مقطع زمانی مختلف تعلق داشته باشند. گزارش قرآنی به ابتدای تحریض پیامبر خدا به جهاد نظر داشته باشد که مردم به علل مختلف از آن استقبال نکردند، و گزارش دوم به بعد از آن که قرآن مردم را تهدید نمود، تعلق داشته باشد؛ یعنی بعد از تهدید خداوند، جمعیت زیادی از جهاد استقبال کردند. این وجه جمع وقتی تمام است که از شواهد کافی برخوردار باشد.

ب) شاید گفته شود در صورت پذیرش چنین جمع‌بندی، تکلیف روایات دیگر واقعی و امثال وی نیز می‌تواند روشن‌تر شود؛ آنجا که وی از انفاق اموال از سوی اصحاب سخن می‌گوید و ادعا می‌کند برخی تمام مال خود را بخشیدند و برخی نیمی و برخی... (همان، ۹۹۱). قاعدتاً این انفاق نیز به بعد از تهدید تعلق خواهد داشت؛ زیرا اگر آنها با چنین اشتیاقی به بخشش اموال روی آورده بودند، دیگر لازم

نبود قرآن آنها را تهدید کرده یا دعوت به انفاق نماید؛ زیرا تحصیل حاصل لازم می‌آید؛ ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (توبه/۴۱). اما در این مورد یک مشکل وجود دارد و آن اینکه اگر چنین انفاقی با چنین حجمی صحیح باشد، چرا عده‌ای بعد از مراجعه به پیامبر ﷺ برای گرفتن زاد و توشه، با پاسخ منفی ایشان روبه‌رو شدند؟ ﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَأَجِدَنَّ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ﴾ (توبه/۹۲) (واقدی، ۹۹۵/۲؛ حمیری، ۵۱۸/۲). چرا پیامبر از آن اموال کثیر برای آنان مرکبی تهیه نکرد؟ اینجاست که گزارش انفاقی که در کتب تاریخی آمده که اتفاقاً با اسامی متعدد مزین است، با گزارش قرآنی بدون ذکر اسامی تعارض پیدا می‌کند.

ج) گزارش منابع درباره جدبن قیس با گزارش قرآنی در این باره متفاوت، اما از نوع متعارض است. در منابع آمده است: پیامبر ﷺ به جدبن قیس فرمود: ای اباهب! آیا مصلحت نمی‌بینی که امسال را با ما بیرون بیایی؟ شاید برخی از دختران رومی را با خود بیاوری! وی عذر آورد که اجازه می‌دهی نیایم تا به فتنه نیفتیم (واقدی، ۹۹۲/۲). مطابق این روایت، پیامبر زمینه و بهانه لازم را به‌دست این منافق داد تا وی در پی آن اذن بخواهد تا به جهاد نیاید. اما در گزارش قرآنی اولاً این جدبن قیس است که خود رأساً بهانه می‌آورد؛ ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذِنَ لِي وَلَا تَنْتَنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ (توبه/۴۹). از سیاق آیه بر نمی‌آید که وی در پاسخ پیامبر یا هر کس دیگری چنین گفته باشد. ثانیاً علاوه بر این، از آیات این سوره دانسته می‌شود که خداوند آمدن مردم با هر نیت و قصدی را نمی‌پسندد و اصولاً به‌دنبال صرف عمل نیست، بلکه عمل کسانی را می‌پسندد که ایمان به او و رسولش دارند؛ چنان‌که درباره انفاق منافقان این نکته را بیان می‌کند؛ ﴿قُلْ أَنْتُمْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يَقْبَلَ مِنْكُمْ إِذِكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (توبه/۵۳). حال آیا قابل قبول است پیامبری که خداوند به‌واسطه آن به مردم منت گذارده و معلم اخلاق و تزکیه مردم است؛ ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (آل عمران/۱۶۴)، از این نکته غفلت ورزد و با تهییج انگیزه شهوانی آنها را به جهاد فرا خواند؟!



توجه به این نکته مناسب است که استدلال فوق از دو بخش تشکیل شده بود: یکی عرضه گزارش به ظاهر آیه و دیگری عرضه آن به اصول عامی که درباره شخصیت پیامبر در قرآن وارد شده است. پیش تر گفته شد گاهی گزارش تاریخی با عموماًتی که قرآن درباره ویژگی های پیامبر ﷺ فرموده است، در تعارض است و مورد مذکور از این موارد است.

د) مورد دیگر گزارش واقدی است که می گوید: پیامبر منافقان را نشناخت تا اینکه آیه ۸۴ سوره توبه نازل شد؛ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (همان، ۱۰۵۸/۲). اما گزارش واقدی با آیه دیگری که بعد از این آیه آمده، در تعارض است و می فرماید: ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْبَيْتِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾ (توبه/۱۰۱). از این رو باید گزارش واقدی را نادرست دانست؛ گزارشی که خود نیز در صفحات بعدی کتابش به نوعی از آن عدول می کند، بدون اینکه اشاره ای به این عدول نماید. او با استناد به آیه اخیر، شناخت منافقان را به نزول آیه ۱۰۱ نسبت می دهد (همان، ۱۰۷۲).

نتیجه گیری

ارزیابی گزارش های تاریخی مربوط به زندگی پیامبر اعظم ﷺ از دغدغه های اساسی برای مورخان مسلمان به شمار می رود، از این رو داشتن سنجه ای برای این ارزیابی اهمیت بسزا دارد. در این مقاله سعی شد فارغ از روایات عرضه و بدون اتکا به دلایل نقلی، به استفاده از قرآن به عنوان سنجه ای برای گزارش های تاریخی مقطع زمانی ذکر شده استدلال کرد. در این راستا دو دسته دلایل ذکر گردید: دلایل عام که نزد مورخان مسلمان و غیر مسلمان مقبول است، و دلایل خاص که فقط برای مورخ مسلمان معتبر می باشد. در مرحله بعد دامنه اخباری که می توانند بر قرآن عرضه شوند، بررسی گردید و بعد از معرفی سه دسته از گزارش ها، مشخص شد که فقط دو دسته اول می توانند به قرآن عرضه شوند. در مرحله بعد نتایج عرضه مورد بررسی قرار گرفت؛ اینکه بعد از عرضه چه نتایجی به بار می آید. پاسخ به ابهامات درباره سنجه بودن قرآن بخش دیگری از مقاله را تشکیل داد. در پایان

به صورت نمونه، برخی گزارش‌ها به قرآن عرضه و از این منبع تاریخی - و حیانی برای ارزیابی آنها استفاده شد. در این بخش سعی گردید مثال‌ها به گونه‌ای انتخاب شوند که همه موارد بحث شده در مباحث پیشین را دربر گیرد.

منابع و مأخذ

۱. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۹۰ ش.
۲. حمیری معافری، عبدالملک بن هشام؛ السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۳. داداش‌نژاد، منصور؛ قرآن و سیره نویسان، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
۴. دانش‌کیا، محمدحسین؛ «اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام»، مجله تاریخ فرهنگ و تمدن، سال پنجم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۳، ۵۵-۹۰.
۵. _____؛ نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ ش.
۶. رادمنش، عزت‌الله؛ سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ، بی‌جا، انتشارات کویر، ۱۳۷۰ ش.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ نقش بر آب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
۸. زمانی، محمدحسن و دیگران؛ «بررسی دیدگاه شرق‌شناسان درباره اسطوره‌انگاری گزاره‌های تاریخی قرآن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، سال چهارم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۸، ۱۶۲-۱۳۳.
۹. عاملی، جعفر مرتضی؛ الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم، دارالحديث، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. معرفت، هادی؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه تمهید، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. نوروزی، مجتبی و دیگران؛ «بررسی دیدگاه مخالفان احادیث عرض در اهل سنت»، مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال ۴۶، شماره ۹۲، بهار ۱۳۹۳، ۷۰-۵۰.
۱۲. نوروزی، مجتبی؛ تقی‌زاده، حسن؛ «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۵۵، بهار ۱۳۹۵، ۶۰-۳۷.
۱۳. واقدی، محمدبن عمر؛ المغازی، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. یوسفی غروی، محمدهادی؛ آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ ش.
۱۵. _____؛ موسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.